

عبدالرفیع حقیقت (رفیع)

## نهضت‌های ملی ایران

(۱۲۱)

### استقرار حکومت سلطان سنجر سلجوقی



باید دانست که معروفیت سلطان سنجر سلجوقی در تاریخ تنها مبتنی بر قدرت و فتح و پیروزی درخشان و چشم‌گیر او نیست، بلکه به جهت سقوط غم‌انگیز ناگهانی وی نیز می‌باشد، که آن ملازم سقوط سلسله او (سلجوقیان) بوده است.

بناهگفته مورخان در ظرف چهل سال سلطنت در خراسان نوزده فتح نصیب

وی گردید، پس از شکست برادرزاده اش محمود پسر ملک‌شاه (سال ۵۱۳ هجری) کارش بالا گرفت و در ردیف یکی از پادشاهان بزرگ سلجوقی قرار گرفت. رسمیت سلطنت سلطان سنجر در روز ۲۶ جمادی الاول سال ۵۱۳ هجری در بغداد اعلام شد، همچنانکه در ورقه‌های پیش نوشته شد او پیش از این ۲۴ سال با استقلال تمام بر خراسان فرمان رانده بود. دوره سلطنت سنجر علی‌رغم ابرهای تیره‌یی که بر آخرین روزهای زندگی سایه افکند، در مجموع درخشان بود.

سنجر در سال ۵۲۴ هجری برای سرکوبی احمدخان امیر سمرقند که در سال ۵۲۵ هجری به هنگام مرگ بر کیارق سر به شورش برداشته و برخوارزم و سیستان دست یافته بود و از دادن خراج سرپیچی مینمود به ماوراءالنهر حمله برد، سمرقند را محاصره کرد و باغی نام برده شده را دستگیر ساخت. لیکن دوباره او را به حکومتی که داشت برقرار کرد. شش سال بعد بهرام شاه غزنوی پرچم خود سری برافراشت، اما به زودی سرکوبی شد و قبول اطاعت نمود، سنجر به شرط آنکه بهرام شاه روزانه يك صد هزار دینار خراج بدهد با وی موافقت کرد.

در سال ۵۳۵ هجری سمرقند دوباره سر به طغیان برداشت و سنجر پس از شش ماه محاصره آن شهر را به تصرف درآورد و نسبت به اهالی آنجا بطور فوق‌العاده و غیر معمول آن زمان رحم و شفقت بروز داد. محمد بن ابراهیم در تاریخ خود مینویسد: (۱) سنجر که به خیال گرفتن کرمان افتاده بود، به فرستاده ارسلان شاه اظهار داشت که شنیده در کرمان بلوکی است که در آنجا گل‌نرگس زیاد می‌روید مأمور مزبور در جواب گفت: آری ای پادشاه ولی خارهای تیزم در آنجا وجود دارد.

(۱) سلجوقیان و غز در کرمان تصحیح و تحشیه دکتر باستانی پاریزی.

از اینکه سنجر به ایالت کرمان حمله برده باشد چیزی نوشته نشده و خود مورخ نامبرده تدریجاً مینویسد که این سلجوقی بزرگ بیان فوق‌را اعلام خطری دانست، و چنین پنداشت که اگر به آنجا (کرمان) دست درازی کند مورد ضدیت و مخالفت سخت واقع خواهد شد. ولی با وصف این احوال شعبه سلجوقی کرمان تفوق سلطان سنجر را اعتراف داشته است.

### خلافت مستترشد بالله عباسی

در سال ۵۱۲ هجری مستظهر بالله خلیفه عباسی وفات یافت، پس از وی فرزندش ابومنصور فضل ملقب به المستترشد بالله بجای وی بخلافت نشست.

### مرگ حسن صباح و فرمانروائی بزرگ امید

حسن صباح رهبر بزرگ انقلابی باطنیان در ایران، پس از سازمان دادن به تشکیلات اسماعیلیان نزاری که در حقیقت آنها را باید مطابق نوشته صاحب بیان‌الادیان صباحیان نامید، به تحکیم پایه‌های حکومت خود که ستاد آن در قلعه رفیع الموت قرار داشت پرداخت. وی سرمدی معتقد به اصول مذهب اسماعیلی و بسیار سخت‌گیر و خشک بود، همانطور که در پیش یادآور شدیم دوسر خود را به سبب تخلفات مذهبی بکشت. او با سلطنت و حکومت موروثی مخالف بود، به همین جهت قبل از وفات خود کیا بزرگ امید را که محتشم لمبر بود به جانشینی برگزید. وی علم حساب و هندسه و نجوم را نیکو می‌دانست و با برادران خود ابراهیم و محمد صباح در تألیفات شرکت داشت. بهر حال پرخاشگر پر جوش و خروش ایرانی در شب چهارشنبه ۲۶ ربیع‌الثانی سال ۵۱۸ هجری در پایتخت رفیع خود (قلعه الموت) زندگی را بدرود گفت و طبق وصیت وی کیا بزرگ امید، بجایش نشست و فرمانروائی تشکیلات پنهانی اسماعیلیان

ایران یا صباحیان که در حقیقت آنان را باید ناراضیان حکومت فتوال سلجوقی عباسیان غاصب دانست بدست گرفت .

### دولت غوریان

همانطور که در ورقهای پیش نوشته شد، کوکب سلسله غزنویان از دیرباز در افول بود و آخرین بخش دورانی که اکنون مورد نظرماست مقارن بود با غروب نهایی آن سلسله بدست ملوک جبال غور، هنگامی که این دوره آغاز میشود ابراهیم پادشاه بود که به شهادت حکایمی از سیاست نامه نظام الملک ظاهر آ امیری با شخصیت بوده است، و اما آن حکایت: ( در غزنین خبازان در دکانها بستندی و نان نیافتند و غربا و درویشان در رنج افتادند، و به نظلم به درگاه شدند و پیش سلطان ابراهیم نالیدند، فرمود تا همه را حاضر کردند: گفت: چرا نان تنگ گردید؟ گفتند: هر باری گندم و آرد که در این شهر می آرند نانوایان قومی خرنند و در انبار میکنند و می گویند: فرمان چنین است؛ و ما را نمی گذارند که يك من آرد بخریم، سلطان بفرمود تا خباز خاص را بیاوردند و زیر پای پیل افکندند، چون بمرد، بردندان پیل بستند و در شهر بگردانیدند و بروی منادی می کردند که هر که در دکان باز نگشاید از نانبایان با او همین کنیم، و انبارش خرج کردند ( پس آنگاه ) نماز شام بر در هر دکانی پنجاه من نان بمانده بود و کسی نمی خرید ) سلطان ابراهیم غزنوی در سال ۴۹۳ هجری بدرود حیات گفت و پسرش مسعود سوم جانشین او شد که تا به هنگام مرگش در ۵۰۸ هجری سلطنت کرد: پس از وی سه تن از پسرانش پی در پی سلطنت کردند: شیرزاد ( متوفی ۵۰۹ هجری ) سپس ارسلان و پس از او بهرامشاه غزنوی به حکومت رسید: بهرامشاه برای رسیدن به حکومت دستور داد برادرش ارسلان را در

سال ۵۱۲ هجری خفه کردند، و خود بجای او نشست و تا سال ۵۴۷ سلطنت کرد؛ سلطنت بهرامشاه با بدبختی پایان یافت، بدین معنی که در پائیز سال ۵۳۹ هجری سلطان سنجر او را به عهد شکنی متهم کرد، و به سوی لشکر کشید و سرانجام او را به عذرخواهی و پرداخت غرامت ملزم ساخت. سنجر پس از چند ماه اقامت در غزنه در شعبان سال ۵۳۰ هجری به بلخ بازگشت. بهرامشاه در سال ۵۴۲ هجری داماد خود قطب‌الدین محمد را که یکی از شاهزادگان غور بود کشت (۲) در اینجا غوریان در صدد انتقام برآمدند و به سرداری علاء‌الدین حسین و سیف‌الدین سوری برادران قطب‌الدین محمد بهرامشاه را از غزنه بیرون راندند (۵۴۳ هجری) و سیف‌الدین خود را از سوی برادرش علاء‌الدین به حکومت غزنه منصوب ساخت. بهرامشاه در زمستان سال بعد پایتخت خود را طی توطئه‌ای بدست آورد، و با سیف‌الدین برادر امیر غوریان با نهایت بی‌رحمی و بی‌احترامی رفتار کرد، بدین معنی که امر کرد صورتش را سیاه کرده و در تمام شهر گرداندند و سپس او را بدار آویختند.

بعد از این واقعه علاء‌الدین حسین امیر غوری، از رفتار فجیع بهرامشاه غزنوی بطور کامل انتقام گرفت، بهمین جهت به لقب هولناک جهان‌سوز ملقب گردید علاء‌الدین از اینجا لقب (جهان‌سوز) را دارا شد که تمام کاخهای مجلی و عالی و زیبای محمود پادشاه مقتدر غزنوی و جانشینان او را با کمال قساوت و بی‌رحمی منهدم و ویران کرده و همه را با خاک یکسان ساخت. علاء‌الدین غوری پس از تصرف غزنین هفت شبانه روز در آنجا به قتل و غارت و آتش‌سوزی و خرابی مشغول بود. زنان و اطفال غزنویان را اسیر کرد و فرمان داد تا نعش جمیع پادشاهان غزنوی را از خاک برآوردند و بسوختند. مگر سلطان - محمود و سلطان مسعود و سلطان ابراهیم را، بعد از هفت روز علاء‌الدین حسین جهان‌سوز به افراد لشکر خود دستور داد تا از قتل و غارت و سوختن دست‌باز کشیدند

پس از آن يك هفته ديگر به عزاداری دو برادر خود مشغول شد، آنگاه صندوق  
نعش برادران خود را جهت دفن کردن به غور برد :

ولی نوشته اند (۳) علاءالدین کلیه چکامه ها و اشعاری که در توصیف آن بناها  
و عمارات باشکوه گفته شده بود همه را با قیمت گزاف و در ازای طلا خرید  
و دو کتابخانه خویش ضبط کرد : شاید منظور او این بوده است که توصیف کتبی  
آن آثار بدیع باقی بماند ، تا شاهد زنده ای برای تجسم میزان خرابکاری و  
انتقام جوئی طایفه غور از سلسله غزنوی در دست باشد و آیندگان بدین وسیله  
به درجه اهمیت کار وی که تخریب بزرگ نامیده میشود پی ببرند :

تذکر این مورد لازم بنظر میرسد که پس از تصرف ولایت غور توسط  
سلطان محمود غزنوی امرای آن سرزمین که در جبال بین هرات و غزنه واقع  
است زیر نظر پادشاهان غزنه حکمرانی داشتند ، از آن تاریخ به بعد غوریان  
با غزنویان مخالفت و مزاجت میکردند ، تا اینکه واقعه دوره سلطنت بهرامشاه  
غزنوی به تفصیلی که نوشته شد پیش آمد و منجر به دشمنی بزرگ و عکس العمل  
شدید گردید . این وقایع در سال ۵۴۵ هجری که سال جلوس علاءالدین غوری  
است ، یا سال بعد از آن یعنی سال ۵۴۶ هجری واقع گردیده است : زیرا که  
به تصریح قاضی منهاج الدین عثمان به سراج الدین محمد صاحب طبقات ناصری  
که خود معاصر فرمانروایان غوریه بوده است ، علاءالدین حسین بعد از فتح  
غزنین با سلطان سنجر طریق مخالفت آغاز نهاد و سلطان سنجر با او جنگ کرد  
و او را مغلوب و اسیر ساخت ، گرفتاری علاءالدین بدست سلطان سنجر به اتفاق  
مورخان و تصریح صاحب طبقات ناصری که خود در واقعه مذکور همراه سلطان  
علاءالدین بوده در سال ۵۴۷ هجری اتفاق افتاده است ، علاءالدین غوری

(۳) چهارمقاله نظامی عروضی به تصحیح مرحوم دکتر محمد معین صفحه ۴۶ .

سرانجام در زندان سلطان سنجر فوت کرد و غزها به افغانستان هجوم برده و آنجا را بیاد غارت دادند و حکمران غوری و غزنوی هر دو تا مدتی از انظار پنهان بودند فقط غوریان دوباره قوت گرفتند و مدتی خراسان را در تصرف داشتند که جریان آن در ورقهای آینده در این تألیف خواهد آمد.

### دولت خوارزمشاهیان

خوارزمشاهیان نام خاندانی است که افراد آن از سال ۵۲۱ هجری تا ۶۲۸ هجری در ایران سلطنت کردند. دولت خوارزمشاهیان با ساقی (پباله‌دار) محبوب ملک‌شاه سلجوقی بنام انوشتکین غرجه آغاز میشود. ملک‌شاه سلجوقی انوشتکین مورد بحث را که غلامی ترک بود بحکومت خوارزم گماشت، پس از این انتصاب انوشتکین، خوارزمشاه لقب یافت جانشین انوشتکین، قطب‌الدین محمد بود.

نامبرده در دوره خود مواجه با حمله قراختائیان که شرح دولت آنان در ورقهای آینده خواهد آمد گردید. هر چند سپاه عظیمی به مقابله آنان فرستاد، ولی در آخر شکست خورد و ناچار به قبول خراج گردید. پس از مرگ قطب‌الدین محمد، سلطان سنجر پسر وی آتسز را که به سمت سالار در دربار وی خدمت میکرد، بجای قطب‌الدین محمد به فرمانروائی خوارزم برگزید. و حکومت را به او داد (۵۲۱ هجری) آتسز نخستین پادشاه این سلسله است، که علم استقلال افراشته و حوزه اقتدار خود را به حدود چند و شط سیحون رسانید. سلطان سنجر در تابستان سال ۵۳۳ هجری بمنظور سرکوبی آتسز متوجه خوارزم شد، آتسز در این جنگ شکست خورد، و پسرش نیز کشته شد بطوری که در مرگ او سخت سوگوار گردید. سلطان سنجر خوارزم را گشود و به برادرزاده اش غیاث‌الدین سلیمان شاه سپرده ولی پیش از آنکه وی به مرو برسد

آنسز به خوارزم حمله برد و متصرفات قبلی خود را پس گرفت .

### سلسله قراختائی

بنانی سلسله قراختائی ترکستان چین یکنفر امیر حادثه جوی موسوم به بلوی تاشی از خویشان نزدیک امپراطور ختا بود تاشی ، امپراطور ختا را در جنگ بانوچین ها که سلسله ای روی خرابه های امپراطوری ختا تأسیس کرده بودند کمک کرد . ولی این مرد (تاشی) چون دید که موقعیت امپراطوروخیم وبالاخره رو به زوال می رود ناچار خود در سال ۵۱۸ هجری به طلب بخت و اقبال به طرف شمال غربی شانسی که استانی در چین و در مغرب هوانگ هو واقع شده روانه گردید ، و در آنجا به واسطه نسب عالی که داشت مردم از هر طبقه تحت لوای وی جمع شدند و او پس از مدتی با سپاه زیادی برترکستان چین حمله کرد ، و آنجا را به تصرف درآورد ، و یک حکومت بودائی در حوزه رود تارم تأسیس کرد . تاشی سپس به خوارزم حمله ور شد و پس از تسخیر آنجا سالی سی هزار سکه طلا برای خراج تعیین نمود .

دو سال بعد دامنه حکومتش را تا حوالی سبیری رسانید ولقب گورخان (آقای جهان) اختیار کرد . این فانج بزرگ در سال ۵۳۱ هجری درگذشت و مرگ او موقعی اتفاق افتاد که مشغول تهیه مقدمات حمله به نوچین ها بود ، جانشینان اولیه گورخان صغیر بودند ، بهمین جهت نیابت سلطنت آنها به عهده اناث خویشاوندشان بود . ولی با وجود این تا چندین نسل این طایفه تفوق و تسلط نظامی و جنگی خود را بر حکومت های آسیای مرکزی حفظ کردند .



### شکست سلطان سنجر از قراختایان

آنسز فرمانروای دولت خوارزمشاهیان که شخصی فوق‌العاده با استعداد و با نبوغ بود، پس از تسخیر سرزمین از دست رفته خود به شرحی که در پیش گذشت به فکر انتقام جوئی از سلطان سنجر سلجوقی برآمد. بهمین جهت ضمن تماس مرتب با فرمانروای دولت قراختائی توانست او را برضد سلطان سنجر که در حقیقت ولینعمت وی محسوب میشد برانگیزد و به متصرفات سلجوقیان حمله کند. سرانجام همانطور که مورد نظر آنسز بود و مقدمات آن نیز طرح ریزی و پیش‌بینی شده بود جنگی سخت و خونین بین سپاه سلطان سنجر و افراد قراختائی در دره ضرغام (در قسمت ماوراء سیحون) در گرفت و سلطان سنجر سلجوقی که تا آن موقع همه جا با فتح و پیروزی قرین بود، برای اولین بار شکست خورد. این شکست بطوریکه مورخان معتقدند یکی از بزرگترین و هولناکترین شکستهای مسلمانان در آسیای مرکزی میباشد، تلفات سلجوقیان را یکصد هزار نفر نوشته‌اند.

نتیجه جنگ مذکور این شد که قراختایان مرو و نیشابور را یک چند اشغال کردند و آنسز به عنوان فرمانروای مستقل به خیمه برگشت (۵۳۶ هجری). دو سال بعد از این واقعه سنجر قدرتی پیدا کرد و به خیمه حمله بود، ولی موفقیتی چندان نصیب او نشد و صلح کرد. آنسز یک سال قبل از سلطان سنجر دشمن بزرگ خود در گذشت و امپراطوری وسیعی را به پسرش وا گذاشت، که در طرف مشرق تا بالای سیحون امتداد داشت. دنباله مطالب تاریخی مربوط به خوارزمشاهیان در ورقهای آینده این تألیف به تفصیل خواهد آمد.

(بقیه در شماره آینده)